

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۴ دسمبر ۲۰۱۷

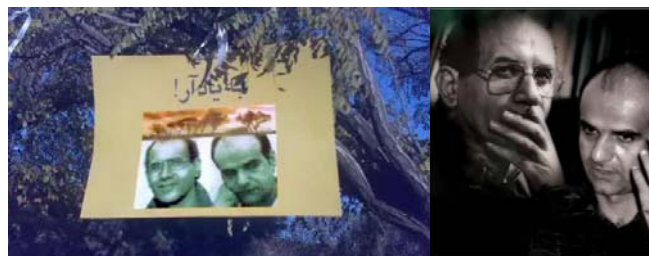
دشمنی بی حد و حصر حکومت اسلامی ایران با آزادی بیان و اندیشه!

مأموران اطلاعاتی - امنیتی حکومت اسلامی ایران، مانع برگزاری مراسم کانون نویسندگان ایران بر سر مزار دو عضو سرشناس این کانون شدند. محمد مختاری و محمدجعفر پوینده در سال ۱۳۷۷، توسط مأموران وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران در تهران به قتل رسیدند.

حکومت اسلامی ایران، چهل سال است که جنگ بی‌امان و بی‌وقفه‌ای را علیه آزادی بیان و اندیشه و تشکل راه انداخته است اما با این وجود، حتی این حکومت از تجمع بر سر مزار نویسندگان جان‌باخته نیز وحشت دارد و در این جا نیز از جنگ ارتجاعی خود دست برنمی‌دارد.

حکومت اسلامی ایران، با همه این وحشی‌گری‌هایش هنوز نتوانسته جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران را در هم بشکند و مرعوب سازد.

کانون نویسندگان ایران، چه در چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی و چه قبل از آن در حکومت پهلوی، همچنان محکم و قاطع در راه تحقق اهداف و مبارزه خود در راستای آزادی بیان و تشکل برای همگان ایستاده و در این راه نیز قربانیان زیادی داده است. از اعدام سعید سلطانپور از سی و یکم خرداد ۱۳۶۰ توسط حکومت اسلامی، حمله به دفتر کانون در تهران گرفته تا قتل فجیع پوینده و مختاری، آدم‌کشان این حکومت، صدها تن از فعالین فرهنگی و سیاسی را در داخل و خارج کشور ترور کرده‌اند. ده‌ها هزار انسان آگاه و رزمنده را اعدام و یا در زیر شکنجه کشته‌اند. از سال شصت تاکنون، حتی به هیات دبیران کانون نویسندگان ایران، اجازه نداده‌اند در این جامعه پهناور یک دفتر داشته باشد. حتی به این بسنده نکرده‌اند و هر گاه جلسات آن‌ها در خانه‌های شخصی اعضایشان نیز تشکیل گردیده از تهاجم و حملات سربازان گمنام و جنایتکار و تبهکار امام زمان در امان نمانده است!



محمد جعفر پوینده، محمد مختاری

هر ساله کانون نویسندگان ایران یاد این مختاری و پوینده، این دو چهره نمادین را گرامی می‌دارد. هر سال نیز با مزاحمت مأموران امنیتی حکومت اسلامی مواجه می‌گردد. امسال نیز کانون نویسندگان ایران، طی اطلاعیه اعلام کرده است که روز جمعه هفدهم آذر ۱۳۹۶، مراسم یادبود نوزدهمین سال‌گرد قتل سیاسی محمد مختاری و محمد جعفر پوینده دو نویسنده عضو کانون نویسندگان ایران بر مزار آن‌ها برگزار کند اما مأموران امنیتی همچون سال پیش بر درهای ورودی ایستاده بودند و از ورود اعضای کانون و دیگر کسانی که برای شرکت در این مراسم آمده بودند جلوگیری کردند.

نیروهای امنیتی و پولیس، تعدادی از افراد حاضر - از جمله بعضی چهره‌های شاخص هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران - دستگیر شده و افرادی مانند مزدک زرافشان و ناصر زرافشان مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفتند.

امسال نیز به دعوت کانون نویسندگان ایران، فراخوانی برای شرکت در مراسم یادبود پوینده و مختاری در گورستان امامزاده طاهر شهر کرج منتشر شد. در این فراخوان از علاقه‌مندان خواسته شده بود که در ساعت سه عصر روز هفدهم آذر، در مراسمی با عنوان «سکوت نمی‌کنیم؛ داد می‌خواهیم» شرکت کنند. نیروهای امنیتی، پولیس و لباس شخصی‌ها در همان لحظه اول مراسم نه نفر از هیئت دبیران و اعضای کانون نویسندگان که در محل حضور داشتند را بازداشت کردند. از ورود افراد به داخل گورستان جلوگیری کردند و بر خلاف سال‌های گذشته، حتی تجمع محدود افراد در کنار ورودی گورستان را نیز تاب نیاوردند. این مراسم گرچه نسبت به سال گذشته با خشونت کمتری همراه بود و کسی مورد ضرب و شتم قرار نگرفت اما طبق گزارشات و مشاهدات شرکت‌کنندگان، تعداد نیروهای وابسته به حکومت اسلامی در ورودی‌ها و اطراف گورستان از سال گذشته نیز پر بیش‌تر بوده است.

نیروهای پولیس با جلیقه ضد گلوله و باتوم حضور داشتند. نیروهای لباس شخصی نیز با چهره تیپیک خود که معمولاً افرادی با شکم‌های فربه و صورت پوشیده از ریش‌های نامرتب هستند در محل حضور پر تعداد داشتند. آن‌ها در تمام لحظات با دوربین و موبایل مشغول فیلم‌برداری از چهره افراد حاضر بودند. نکته جدید حضور جوانانی بین ۲۵ تا ۳۰ سال با شلوار جین و صورت‌های اصلاح شده در میان نیروهای لباس شخصی بود. جوانانی که به صف نیروهای امنیتی پیوسته‌اند و...

گرچه حضور چنین افرادی به‌عنوان خبرچین و برای شناسایی افراد در بین جمعیت قبلاً نیز مشاهده شده است اما در این مراسم آن‌ها بسیار فعال بودند. در گزارشی آمده است یکی از آن‌ها با فریاد از خانمی که در حال کار با گوشی تلفن همراه خود بود خواست تا گوشی تلفن خود را به او بدهد. این خانم به دلیل برخورد بد این لباس شخصی و احتمالاً از روی ترس شروع به دویدن کرد. بلافاصله حداقل پنج نفر دیگر با همان شکل ظاهری و مشخصات توصیف شده به دنبال آن خانم دویده و او را با برخورد بسیار بدی گرفتند. حضور جمعیت و جمع شدن افرادی که به قصد شرکت در مراسم بزرگداشت پوینده و مختاری به محل آمده بودند مانع از بازداشت آن خانم و توقیف گوشی وی شد. حاضرین به دور این خانم حلقه زده و موفق شدند او را نجات بدهند.

بعضی از تجمع‌کنندگان از این جوانان جین‌پوش با صورت اصلاح‌شده سؤال کردند که به چه اجازه‌ای می‌خواهند گوشی مردم را توقیف کنند. آن‌ها در مقابل این سؤالات به تهدید متوسل شدند اما بعضی معترضان پیگیرانه از آن‌ها می‌خواستند که اگر پولیس هستند مدارک شناسایی خود را نشان بدهند و اعلام کنند که مسئولیت آن‌ها چیست؟ سؤالی که در نهایت بدون پاسخ باقی ماند.

نکته بعدی این بود که از سوی یک خانم و یک آقای جوان که خود را عضو کانون نویسندگان ایران معرفی می‌کردند از جمعیتی که قصدی برای متفرق شدن نداشتند خواسته شد محل را ترک کنند تا بازداشت‌شدگان آزاد شوند. جمعیت این

خواسته را رد کرده و بعضی از حاضرین اعلام کردند که به دعوت هیئت دبیران کانون و برای شرکت در مراسم آمده‌اند و فقط به درخواست خود آن‌ها محل را ترک می‌کنند. معنای صحبت آن‌ها این بود که تا وقتی بازداشت‌شدگان آزاد نشوند محل را ترک نمی‌کنند.

از دیگر اتفاقات چشمگیر این مراسم، که در واقع از برگزاری آن ممانعت به عمل آمد این بود که به صورت مشهود و غیرقابل انکاری فعالیت دختران و خانم‌های حاضر بیش از پسران و مردانی بود که برای شرکت در مراسم آمده بودند. آن‌ها چندین بار با نیروهای امنیتی و پولیس مشغول جر و بحث شدید شدند و حداقل دو مرتبه تلاش کردن که جمعیت رانده شده توسط مأموران را تشویق کنند که دوباره به سمت درب اصلی گورستان حرکت کنند. در دومین تلاش آن‌ها حاضران به دنبال آنان حرکت کردند. کمی بعد از حرکت جمعیت، نیروهای امنیتی اقدام به آزاد کردن افراد بازداشت شده کردند. یک نیروی لباس شخصی همراه با آزاد شدگان به نزد جمعیت آمد و از آقای رضا خندان، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، در خواست کرد که از جمعیت بخواهد محل را ترک کنند. آقای خندان ضمن تشکر از افراد حاضر فقط به اعلام این نکته بسنده کردند که «سال آینده مجدداً در این محل همدیگر را خواهیم دید!»



کانون نویسندگان ایران با انتشار گزارشی، در این‌باره نوشته است:

«شرح ماجرا این است که طبق روال هر سال، امسال نیز کانون نویسندگان ایران از یک هفته قبل، از طریق رسانه های اجتماعی اعلام کرد که در روز جمعه ۱۷ آذر ۱۳۹۶ بر مزار جان‌باختگان راه آزادی گرد می‌آئیم و یادشان را گرامی می‌داریم. اما دوستداران این کشتگان ستم، با ممانعت نیروهای امنیتی روبرو شدند.

هنوز چند دقیقه به ساعت ۱۵ مانده بود که به محض ورود جمعی از دبیران کانون نویسندگان، یک نفر از لباس شخصی ها با بیان این که «بنا به حکم دادستان کرج، مراسم لغو شده است» مانع ورود دبیران و مردم شد.

در اثنائی که یکی از دبیران مشغول صحبت با فرد لباس شخصی بود، یکی از مأموران امنیتی آمد و با رضا خندان مهابادی عضو هیئت دبیران کانون احوالپرسی کرد و او را به سمت خودروئی برد و در خودرو نشانند. سپس به‌سوی اکبر معصوم بیگی، یکی دیگر از اعضای هیئت دبیران، آمد و او را نیز به همین ترتیب در خودرو نشانند. طولی نکشید که ناصر زرافشان را هم به آن‌ها اضافه کردند.

جمعیت از در شرقی وارد گورستان شد تا سر مزار گرد آید که مأموران، محسن حکیمی (عضو کانون) را داخل خودرو بردند. سپس هر چهار نفر را به مینی‌بوس نیروی انتظامی منتقل کردند. علیرضا عباسی و علیرضا جباری دو عضو دیگر هیئت دبیران و چند نفر از مردم معترض را نیز که خواهان آزادی توقیف‌شدگان بودند، از جمعیت جدا کردند و به سوی مینی‌بوس یادشده بردند و از مردم خواستند که گورستان را ترک کنند.

مأموران در حقیقت با گروگان گرفتن شماری از دبیران و اعضای کانون نویسندگان ایران و مردم، تصمیم گرفته بودند تا نگذارند مراسم یادبود شکل بگیرد. جمعیت در بیرون از درهای گورستان ایستادند و اصرار و اعلام کردند که تا بازداشت شدگان را آزاد نکنید، از این جا نمی‌رویم. ساعتی بعد، بازداشت شدگان را آزاد کردند.

نکته یادکردنی از رفتار مأموران این است که امسال بر خلاف پار و پیرار، از نمایش آشکار و پُر شمار خودروها و مأموران پولیس خودداری کردند و با شگرد گروگان گیری مانع برگزاری مراسم شدند و یک بار دیگر نشان دادند که از هرگونه مراسم و تجمع حتی در گورستان، هراس دارند. کما این که در جمعه گذشته ۱۰ آذر نیز از برگزاری مراسم یادبود علی اشرف درویشیان در تهران جلوگیری کرده بودند، زیرا در هراس از جامعه‌ی پرمسأله‌اند. این برخوردها شکل روشنی از اعمال خشونت و پامال کردن حقوق اولیه شهروندان است.»



عکس از مراسم تشییع جنازه پوینده - سنگ قبرهای مختاری و پوینده

هر چند پرونده قتل‌های فجیع موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای» از سوی نهادها و مقامات سران و حکومت اسلامی مخومه اعلام شده است اما این پرونده در نزد افکار عمومی آگاه جامعه ایران، همچنان باز است. چرا که اسرار قتل‌های زنجیره‌ای هنوز به صورت کامل رازگشائی نشده است. آدمکشان حکومتی برای رسیدن به اهداف جنایتکارانه خود از چاقو، طناب، اسلحه و اسید تا دست‌کاری ماشین و انفجار گاز، تلاش برای به دره انداختن اتوبوس نویسندگان و انواع و اقسام روش‌های آدمکشی را به کار برده‌اند؛ تعداد دقیق قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای در ایران مشخص نیست و اعداد مختلفی از ۱۰، هشتاد تا ۲۰۰ و ۳۰۰ نفر در فهرست‌های متفاوتی که در این زمینه توسط روزنامه‌نگاران و محققان در اینترنت منتشر شده، موجود است. اغلب بازماندگان قربانیان ترس دارند تا پرونده‌شان را پیگیری کنند و بعضی‌ها هم کسی را برای پیگیری ماجرا ندارند. با این حال هر ساله برای چهار تن از قربانیان شناخته شده این جنایت مراسم بزرگداشتی برگزار می‌شود. مراسم بزرگداشت پروانه و داریوش فروهر که هر دو توسط نیروهای وزارت اطلاعات ایران کارداجین و سلاخی شده‌اند به همت دختر آن‌ها، خانم پرستو فروهر در همان خانه‌ای که قتل‌گاه آنان بوده است برگزار می‌شود. این مراسم هر ساله با حضور پر رنگ نیروهای لباس شخصی، نیروهای پولیس و نیروهای امنیتی همراه بوده و به اشکال مختلف برهم زده می‌شود. امسال هم پرونده‌ای نیز برای پرستو فروهر در دادگاه به اتهام برگزاری این مراسم تشکیل شده است با این حال پرستو فروهر با پافشاری بسیار برای یادمان قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای مراسم سکوت برگزار کرد. وی اکنون در ایران است و اجازه خروج به وی داده نمی‌شود.

مأموران امنیتی اسلامی ایران، اغلب از برگزاری مراسم یادبود چهره‌ها و شخصیت‌های محبوب فرهنگی، سیاسی و مردمی جلوگیری کرده است. به گزارش خبرگزاری ایسنا، شهناز دارابیان همسر علی‌اشرف درویشیان، به این خبرگزاری گفته است که مراسم یادبود همسرش که قرار بود امروز جمعه ۱۰ آذر - اول دسامبر در تهران برگزار شود، لغو شده است.

قرار بود به یاد علی‌اشرف درویشیان، نویسنده و پژوهش‌گر و از اعضای کانون نویسندگان ایران، مراسمی از ساعت ۳ و نیم بعد از ظهر روز جمعه در سالن اجتماعات ساختمان پاسارگاد واقع در شهرک غرب تهران برگزار شود. این خبر را خبرگزاری ایسنا به نقل از همسر علی‌اشرف درویشیان در روز شنبه ۴ آذر منتشر کرده بود. به‌گفته خانم دارابیان، چند ساعت پیش از آغاز مراسم روز جمعه ۱۰ آذر، از سوی «یک نهاد» با مدیریت ساختمانی که قرار بوده مراسم در آن برگزار شود، تماس گرفته‌اند و گفته‌اند که «این مراسم نباید برگزار شود.» علی‌اشرف درویشیان روز ۴ آبان در سن ۷۶ سالگی بر اثر بیماری درگذشت.

علی‌اشرف درویشیان، عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران بود. وی در مصاحبه‌ای با دوپچه‌وله در سال ۱۳۸۶، درباره فعالیت‌های کانون نویسندگان ایران، گفته بود: «ما در تمام مواردی که مسأله آزادی اندیشه و بیان در خطر می‌افتد یا در برابرش سد و مانعی ایجاد می‌شود اعتراض می‌کنیم و تمام فعالیت‌هایی که در جامعه ما فعالیت‌های اعتراضی، تحصن‌ها، اعتصاب‌ها که مربوط به آزادی اندیشه و بیان اغلب هستند و اعمال سانسور از طرف حکومت، ما در برابرش ایستاده‌ایم و مقاومت می‌کنیم، با تمام اینکه واقعا جایی برای دفتر و دستکمان یا مجمع عمومی برگزار کردن یا جمع شدن نداریم.»

کانون نویسندگان ایران، نوشته است: روز دهم آذر ماه، مراسم بزرگداشت از پیش اعلام‌شده علی‌اشرف درویشیان نویسنده نامی برگزار نشد؛ زیرا شب پیش از آن در تماسی تلفنی یک مأمور امنیتی به مدیر ساختمان امر کرده بود که سالن را در اختیار برگزارکنندگان قرار ندهد! به همین سادگی، بی‌هیچ رفت‌وآمدی، بی‌هیچ حکم و دادگاهی، بی‌هیچ الزام به پاسخ‌گویی برنامه بزرگداشت نویسنده‌ای سرشناس و محبوب را لغو کردند. نام این کار چیست؟ اقتدار؟ امنیت؟ این همان «اقتدار» نیست که در سایه‌اش قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای، که از قضا در سالگرد چهارتن از ستم‌کشته‌گان آن قرار داریم، انجام گرفت؟! این همان «اقتدار» نیست که حتی فراتر از قوانین خود سیستم حکمرانی می‌کند؟!

و اما امنیت. این چگونه امنیتی است که با پاک کردن صورت مسأله‌ها بر قرار می‌شود؟ که با زیر پا گذاشتن حقوق اولیه و مسلم مردم تأمین می‌شود؟ امنیت یک جامعه با میزان امنیت مردم در بهره‌مندی از آزادی‌هایشان سنجیده می‌شود نه با سرکوب عریان آزادی‌ها و ایجاد فضای «آرامش» گورستانی. امنیت در درجه‌ی نخست باید امنیت مردم باشد؛ مردمی که حق دارند برای هر امر خود آزاده دور هم جمع شوند؛ بی‌نیاز به هیچ «مجوز». جایی که مردم باید از حق خود دست‌بدارند تا «امنیت» تأمین شود، آنجا امنیت حاکمیت و فرمانروایی قدرت و ثروت بی‌حساب و کتاب بر قرار است.

نام این برخوردها نه «اقتدار» است و نه «امنیت» بلکه هراس است؛ هراسیدن و هراس افکندن! کانون نویسندگان ایران در طول نیم قرن فعالیت خود، به ویژه در سه دهه‌ی اخیر، بارها با این‌گونه «لغو» ها و جلوگیری‌ها و سرکوب‌ها مواجه بوده است، همچنان که بسیاری از مردم ما. این شیوه مستقیماً آزادی‌های اساسی مردم را هدف قرار می‌دهد و از نظر کانون نویسندگان ایران به شدت محکوم است.

بی‌گمان مخالفت با بزرگداشت علی‌اشرف درویشیان از محبوبیت و تأثیر اجتماعی او ذره‌ای نمی‌کاهد؛ اما بر سرکوبگرانی که در سایه ایستاده‌اند پرتوی روشن می‌افکنند.

یاد علی‌اشرف درویشیان گرامی باد!

کانون نویسندگان ایران، ۱۲ آذر [قوس] ۱۳۹۶

از دیگر نمونه‌های وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، جلوگیری از برگزاری مراسم هفتمین سالگرد درگذشت احمد شاملو در تاریخ سوم مرداد ۱۳۹۶ بود. این مراسم صحنه درگیری مأموران انتظامی و «لباس شخصی‌ها» و مردم

شرکت‌کننده در مراسم شاعر، در مزار وی در امامزاده طاهر کرج بود. کانون نویسندگان ایران بدین مناسبت بیانیه‌ای منتشر و از «سرکوب و تحمیل سکوت و سکون» انتقاد کرد.

امسال هم مثل سال گذشته، به کانون نویسندگان ایران اجازه ندادند بزرگداشت احمد شاملو را برگزار کنند. درها را هم بسته بودند که کسی وارد امامزاده نشود. اما با فشار اعضای کانون و شرکت‌کنندگان، پولیس تعدادی از آن‌ها را بازداشت کرد.

مأموران با لباس شخصی به مردم حمله کردند و حاضر نشدند، کارت شناسایی و حکم مأموریتی خود را به برگزار کنندگان ارائه دهند.

رضا خندان سخن‌گوی کانون نویسندگان ایران، به رسانه‌ها گفت که پولیس مانع برگزاری مراسم هفدهمین سالگرد مرگ احمد شاملو شد. همچنین نیروهای امنیتی سه شرکت‌کننده از جمله بکتاش آبتین، عضو هیئت دبیران کانون را بازداشت کرد.

احمد شاملو، شاعر و مترجم سرشناس و از اعضای کانون نویسندگان ایران است که به دلیل اشعار اعتراضی و مخالفتش با سانسور دولتی، از روشنفکران مخالف حکومت بود. سالگرد مرگ او در دوم مرداد ۱۳۷۹، به مراسم گردهمایی نویسندگان و شعرا و فعالان سیاسی تبدیل شده است. سنگ قبر او در امامزاده طاهر کرج در فروردین ۱۳۸۵ توسط افراد ناشناس تخریب شد. تا سال ۱۳۹۴ مراسم سالگرد احمد شاملو با کنترل نسبی از سوی نیروهای امنیتی برگزار می‌شد ولی در دو سال گذشته مأموران پیش از شروع شدن مراسم درب محل مراسم را بسته و جمعیت را بازداشت یا متفرق کرده‌اند.

کانون نویسندگان ایران روز بیست و نهم تیر ماه و در بیانیه دعوت به این گردهمایی در توصیف احمد شاملو نوشته بود: «بیاد او که جهان را آباد و رها می‌خواست و انسان را جویای شکوه از یاد رفته‌اش؛ که پایش را بریده بودند اما همچنان به‌پا و استوار بر استوای زمین ایستاده بود؛ برای عدالت، آزادی و برابری و برای هر آنچه برای ما به یادگار نهاده است.»



کانون نویسندگان ایران، یک نهاد دموکراتیک غیردولتی متشکل از نویسندگان، مترجمان و ویراستاران است که در سال ۱۳۴۷، رسماً با هدف تشکیل‌یابی صنفی نویسندگان و مبارزه با سانسور اعلام موجودیت کرد. کانون نویسندگان و اعضای آن از ابتدای تشکیل و به‌ویژه طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ با درجات مختلف سرکوب، از سانسور و تعقیب قضائی گرفته تا قتل روبرو بوده‌اند. محمدجعفر پوینده و محمد مختاری از جمله اعضای کانون نویسندگان بوده‌اند که در جریان قتل‌های زنجیره‌ای توسط وزارت اطلاعات به قتل رسیدند. مرگ محمد جعفر پوینده آخرین حلقه از مرگ‌هایی بود که بعدها به قتل‌های زنجیره‌ای معروف شد.

مهرداد عالی‌خانی، یکی از قاتلان وزارت اطلاعات ماجرای ربودن و قتل محمد مختاری را چنین بازگو می‌کند:

روز ۹ آذر ۷۷ موسوی یکی از کارمندان وزارت اطلاعات نزد دری نجف‌آبادی وزیر اطلاعات می‌رود و در مورد قتل داریوش فروهر و همسرش گزارشی ارائه می‌دهد.

پس از آن موسوی به عالی‌خانی می‌گوید که کار کانون نویسندگان را انجام بدهد و تأکید می‌کند که کار کانون را هر چه سریع‌تر شروع کنید. هفت پرونده از مهم‌ترین سوژه‌های فعال کانون نویسندگان، هوشنگ گلشیری، منصور کوشان، علی‌اشرف درویشیان، محمدعلی سپانلو، پوینده و چهل‌تن در دستور کار حذف فیزیکی قرار می‌گیرد. قرار می‌شود که از مهم‌ترین‌ها شروع بشود. شماره تلفن محمد مختاری از طریق یکی از منابع اداره چپ نو با نام مستعار داریوش به دست می‌آید... حدود ساعت ۱۷، مختاری با لباس اسپرت از کوچه بیرون می‌آید و از سمت شمال به جنوب خیابان آفریقا حرکت می‌کند. در این ساعت ناظری جهت اقامه نماز محل را ترک کرده بود لذا سریعا به ناظری زنگ زد و خبر دادم سوژه بیرون زد، خودش و روشن را سریع به محل برسانند. مختاری برای خرید در حوالی محل سکونت خود بیرون آمده بود. حدود بیست دقیقه خریدش طول کشید. در حال برگشتن به منزل بود که علی و رضا رسیدند.

از خسرو خواستم که تاکسی را در گوشه‌ای پارک کند. رضا و علی پیاده به دنبال مختاری به راه افتادند. خسرو پشت فرمان پژو نشست و به سمت شمال آفریقا حرکت کرد. من در صندلی جلو قرار گرفتم. یک کوچه مانده به منزلش علی و رضا جلوی او را گرفتند و تحت پوشش پرسنل دادستانی وی را سوار اتومبیل کردند... داخل ساختمان شدیم. در همان اتاق اول از وی خواستند روی زمین بنشیند.

همه کار را روشن و ناظری تمام کردند. بسیار حرفه‌ای و مسلط عمل نمودند. ناظری سریعا طناب مربوطه را از کابینت داخل اتاق در آورد. مقادیری پارچه سفید برداشت، چشم و دست او را از پشت سر بست. طناب را به گردن او انداخت. او را به روی شکم خواباند و حدود چهار یا پنج دقیقه طناب را تنگ کرد و آن را کشید. در این حالت ناظری دهان سوژه را با یک پارچه سفید گرفته بود تا بدین وسیله از ریختن خون به زمین و ایجاد سروصدای احتمالی جلوگیری کند. این دو از روی ناخن‌ها تشخیص دادند که کار تمام شده است. در جاده افسریه یک مسیر فرعی به کارخانه سیمان تهران منتهی ۷۷ در ماجرای موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای توسط وزارت اطلاعات به قتل رسید.

ناگفته نماند که حکومت اسلامی فقط چهار فقره از قتل‌های زنجیره‌ای، یعنی قتل فروها، مختاری و پوینده را پذیرفت و مابقی را به عهده نگرفت.

اما بعدها ناصر زرافشان طی مقاله‌ای مفصل به ۳۴ مورد قتل مشکوک در دوران سعید امامی اشاره کرده است. در لیست ناصر زرافشان، نام این افراد به چشم می‌خورد: «سید خسرو بشارتی، دکتر تفتی و همسر و دو فرزندش، سعیدی سیرجانی، حسین برازنده، ملا محمد ربیعی، شیخ محمد ضیائی، دکتر احمد میرین صیاد، کاظمی، احمد میرعلائی، فخرالسادات برقیعی، مولوی عبدالملک ملازاده، کشیش دیباج و کشیش میکائیلیان، دکتر عبدالعزیز بجه، جواد صفار، جلال مبین زاده، زهرا افتخاری، مرتضی علیان نجف آبادی، امیر غفوری، سید محمود میلانی، مجید رنجبر، احمد تفضلی، صانعی و همسرش، غفار حسینی، ابراهیم زال‌زاده، عباس نوائی، حمید حاجی‌زاده و کودک ۹ ساله‌اش، پیروز دوانی، مجید شریف و چهار تن قربانی قتل‌های پانیز ۷۷» (هفته‌نامه آبان، ۲۱/۱۲/۷۸)

اگر این قتل‌ها در یک جامعه نیمه دموکراتیک اتفاق می‌افتاد؛ مردم به خیابان‌ها می‌ریختند تا دولت را واردا به استعفا کنند و سران آن را به‌دلیل بی‌توجهی به جان و امنیتی و زندگی شهروندان مورد محاکمه و مواخذه قرار می‌دادند. اما به دلیل این که جامعه ایران از چهل سال پیش با به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، زیر شدیدترین فشارهای امنیتی - پولیسی قرار گرفته و این وضعیت فاجعه‌بار تاکنون نیز ادامه دارد تازه سران و مقامات حکومت اسلامی، پس از افشای این قتل‌ها موضع «حق به جانب» گرفتند؛ خامنه‌ای ادعا کرد این قتل‌ها از سوی «بیگانگان و دشمنان اسلام» انجام شده تا

چهره حکومت اسلامی، سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات و... را خدشه‌دار کنند! خاتمی رئیس جمهوری وقت ادعا کرد که این قتل‌ها علیه دولت او بوده است و... سپس رسانه‌های وابسته به دو جناح اصلی حاکمیت تلاش کردند این مسأله را به یک سوژه تبلیغاتی به نفع خود تبدیل کنند. اما هیچ‌کدام از این طرف‌ها من‌ترین تأثیری در افکار عمومی مترقی جامعه ما و هم چنین جامعه جهانی نداشت. زیرا این حکومت، به اندازه کافی سرکوب و سانسور، جنایت و ترور، تزویر و دروغ از خود نشان داده بود که کسی حرف‌های آن‌ها را ته تنها جدی نگیرد، بلکه بر علیه کل حاکمیت موضع بگیرد. حکومتی که چهل سال پیش با سرکوب وحشیانه دستاوردهای انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران به قدرت رسیده بود؛ انقلابی که برای نان، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی بود و در این چهل سال اجازه نداده است آب خوش از گلوی مردم پائین برود هرگز نمی‌تواند اعتماد مردم را جلب کند!

اواخر آذر ماه ۷۸، خاتمی وقتی برای تقدیم لایحه بودجه به مجلس رفته بود در جمع خبرنگاران درباره قتل‌ها نیز صحبت کرد. او در پاسخ به این پرسش که «آیا شما در جریان پرونده قتل‌ها قرار دارید؟»، گفت: «پرونده قتل‌ها بسیار مهم است و کارهای آن در دست سازمان قضائی نیروهای مسلح است. دوستانی که در این سازمان هستند تلاش می‌کنند تا پرونده را به سرانجام برسانند، اما اخیراً برای این‌که دقت و اطمینان بیشتری حاصل گیرد با تفاهم رئیس قوه قضائیه تدابیری اندیشیده‌ایم تا اشراف بیشتری نسبت به پرونده پیدا کنیم و به نتیجه مطلوبی که مردم را راضی کند، برسیم.» (روزنامه همشهری- بیست و پنجم آذر ۱۳۷۸)

همه می‌دانستند که پشت این سناریوی سیاه و جنایت‌کارانه، یک برنامه هدف‌مند و طراحی شده وجود داشت. عامل و یا عواملین اصلی این قتل‌ها را هرگز دستگیر و محاکمه و به جامعه معرفی نخواهند شد. بنابراین، افکار عمومی مترقی جامعه، به‌ویژه خانواده‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای و وکلای آن‌ها، نه به وعده و وعیدهای و ادعاهای سران و مقامات و مسوولین قوه قضائیه و دادگاه‌های نمایی آن اعتنائی کردند و نه دستگیری و محاکمه تعدادی از اعضای وزارت اطلاعات را پذیرفتند. آن‌ها محکم و قاطع خواهان معرفی و محاکمه عاملین اصلی این ترورها که در راس حاکمیت قرار داشتند و دارند بودند نه مأمورین دست چندم وزارت اطلاعات که دستورات روسای خود را اجرا کرده بودند.

حتی پیش از صدور اطلاعیه معروف وزارت اطلاعات، مطبوعات حکومتی مأموریت یافته بودند که آن را در جامعه جا بیاندازند و نگذارند سرنخ از دست حاکمیت خارج شود.

در چنین شرایطی، حتی خامنه‌ای به عنوان خطیب نماز جمعه روز ۱۸ دی ماه ۷۷، پشت تریبون نماز جمعه تهران رفت و بی‌شرمانه ادعا کرد: «عده‌ای در صددند از وزارت اطلاعات انتقام بگیرند.» او با طرح سوالاتی ضد و نقیض، تلاش کرد باز هم افکار عمومی را از واقعیت‌ها دور کند: «فروهر و همسرش - این دو مرحوم - دشمنان ما بودند؛ اما دشمنان بی‌ضرر و بی‌خطر. این‌ها هیچ ضرری نداشتند. نه به جایی وابسته بودند - که ما آن را می‌دانستیم - و نه اقتداری داشتند... کسی از مردم که او (فروهر) را نمی‌شناخت؛ کسی که با او آشنایی نداشت؛ کسی که تحت نفوذ و تأثیر حرف‌های او نبود. ایشان معروفیتی در میان مردم نداشت؛ نفوذی نداشت؛ دشمن بی‌خطری بود؛ انصافاً آدم نانجیبی هم نبود. البته ما دشمنانی هم داریم که انصافاً نجیب نیستند؛ اما مرحوم فروهر و مخصوصاً عیالش نه؛ آدم‌های نانجیبی نبودند. حالا شما فکر کنید، کسی که مثل فروهر را می‌کشند، آیا می‌تواند دوست نظام باشد؟! می‌تواند برای نظام کار کند؟! چنین چیزی معقول است؟! من این را باور نمی‌کنم. آشنایی من با مسائل سیاسی این بیست ساله و قبل از این در دوران انقلاب - آشنایی با اشخاص، آشنایی با جریان‌های سیاسی، آشنایی با توطئه‌های گوناگونی که از اطراف دنیا همیشه در جریانش بوده‌ایم - اجازه نمی‌دهد که من باور کنم این کار عناصری است که با نظام مسأله‌ای ندارند و نمی‌خواهند

علیه نظام کار کنند. باید بگردند این‌ها را پیدا کنند... ممکن است عواملی که جزو وزارت بوده‌اند، افرادی باشند که فریب خورده باشند و تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفته باشند؛ باید گشت و عوامل و سرنخ‌ها را پیدا کرد و نباید به این آسانی از آن گذشت.»

اما این سخنان خامنه‌ای و اطلاعیه وزارت اطلاعات و سخنان خاتمی و ربیعی و غیره و همچنین تبلیغات رسانه‌های آن‌ها و جناحی نشان دادن این قتل‌ها، هیچ‌کدام نتوانستند افکار عمومی آگاه جامعه را از تشخیص درست‌شان منحرف سازند. چرا که مردم انگشت اتهام را نه به سوی دعوای جناحی و یک جناح، بلکه به سوی کل حاکمیت گرفته بودند و هنوز هم به این موضع خود قاطعانه پافشاری می‌کنند.

جمعیت مؤتلفه اسلامی در روزنامه آریا در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۷۷، احتمال داد که قتل‌ها نتیجه نوعی تصفیه‌های درون گروهی باشد. مسعود دهنمکی، این حزب‌اللهی و چماقدار معروف، در روزنامه ایران در تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۷۷، به نیروهای امنیتی و اطلاعاتی توصیه کرد که عاملان قتل‌ها را از میان دگراندیشان پیدا کنند. جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی، در ۲۶ آذر همان سال با صدور بیانیه‌ای گروه سیدمهدی هاشمی را یکی از متهمان احتمالی قتل‌ها دانست، و سه هفته بعد در ۱۷ دی ۱۳۷۷، روزنامه کیهان خبری در مورد ارتباط یکی از دستگیرشدگان در رابطه با قتل‌های زنجیره‌ای با «باند مهدی هاشمی» منتشر کرد.

قتل‌های زنجیره‌ای از زمان برملا شدن تا سال‌ها بعد، فضای مطبوعاتی ایران را کاملاً تحت تأثیر خود قرار داد و نشریات زیادی از طیف‌های سیاسی گوناگون به این قتل‌ها پرداخته و همچنان می‌پردازند. نگاه مطبوعات برخی از این مطبوعات به عاملان داخلی و حکومتی قتل‌ها بود، برخی روزنامه‌ها نیز کوشیدند تا عوامل این قتل‌ها را غیرحکومتی، عامل بیگانگان و دشمنان و مخالفان حکومت اسلامی معرفی کنند.

در ۲۴ آذر ۱۳۷۷، روزنامه کیهان به نقل از آیت‌الله خامنه‌ای نوشت که دخالت مستقیم یا غیرمستقیم دشمن در این حوادث آشکار خواهد شد؛ و از این‌که عده‌ای نظام جمهوری اسلامی را در این قتل‌ها شریک می‌دانند انتقاد کرد. با توجه به حساسیت شدید جامعه نسبت به قتل‌ها و عده دروغین محمد خاتمی برای مجازات عاملین آن، کمیته‌ای ویژه، مرکب از علی یونسسی، رئیس وقت سازمان قضائی نیروهای مسلح؛ علی سرمدی، معاون وزیر اطلاعات و علی ربیعی، مسؤول اجرایی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی مسؤول پیگیری قتل‌ها شدند و...

نهایتاً، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۷۷، طی اطلاعیه‌ای که قبلاً نظیر آن در هیچ وزارتخانه جمهوری اسلامی دیده نشده بود به صورت رسمی اعلام کرد که عده‌ای از اعضای آن وزارتخانه در طراحی قتل‌ها دست داشته‌اند.

بهمین ماه قربانعلی دری نجف‌آبادی وزیر اطلاعات وقت از سمت خود استعفا داد. نجف‌آبادی بارها در مصاحبه‌ها گفته بود که از قتل‌های صورت گرفته توسط پرسنل وزارت اطلاعات، بی‌اطلاع است. دادستان مجتمع قضائی نیروهای مسلح تنی چند از مسولین عالی‌رتبه وزارت اطلاعات را دستگیر کرد. از این افراد می‌توان به سعید امامی مشاور وزارت و معاون سابق امنیت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی (در زمان تصدی فلاحیان)، مصطفی کاظمی معاون امنیت وزارت اطلاعات در زمان انجام قتل‌ها و اکبر خوش‌کوش رئیس گروه ضربت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی اشاره کرد.

پس از صدور اطلاعیه به نام وزارت اطلاعات، در ۲۱ دی ماه سال ۱۳۷۷، شریعتمداری نماینده رهبر در روزنامه کیهان، مصاحبه‌ای را با دوست و همکارش حجت‌الاسلام حسینیان ترتیب داد تا کشتار دگراندیشان توجیه

شود، سناریوی که همان شب در برنامه رادیو و تلویزیونی وزارت اطلاعات ساخته «چراغ» نیز روی صحنه رفت، حجت‌الاسلام حسینیان حمایت خود از قاتلین را این‌گونه اعلام کرد:

«... ممکن است مرتکبان قتل‌ها از روی اعتقادات مذهبی و تحت تأثیر احساسات دینی یا بواسطه تحلیل خاص، این آقایان را به قتل رسانده باشند... به‌نظر می‌رسد این بچه‌ها تحت تأثیر القایات بیرونی واقع شده باشند... مقتولان نیز از مخالفان نظام بودند به‌طوری که بعضی از آن‌ها حتی مرتد بودند و عده‌ای دیگر ناصبی بوده و نسبت به ائمه اطهار (ع) جسارت می‌کردند...»

حسینیان سعید امامی را «اهل فکر» اعلام کرد و با افتخار به عملیات «درون مرزی» یعنی قتل‌های زنجیره‌ای، و عملیات «برون مرزی»، یعنی کشتار صدها نفر از مخالفین حکومت اسلامی در خارج کشور توسط سعید امامی (اسلامی)، چنین اشاره داشت:

«... در مورد سعید امامی من تحلیل خودم این است که سعید اسلامی به احتمال زیاد در جریان این قتل‌ها بوده چون سعید اسلامی واقعا اعتقادش این بود که مخالفین جمهوری اسلامی باید از دم تیغ گذرانده بشوند و در این زمینه هم تجربه داشت. به هر حال کسی بوده که مسیول امنیت کشور بوده، مسیول امنیت وزارت اطلاعات بوده، شاید صدها عملیات برون مرزی و در رابطه با منافقین من جمله بمباران پایگاه منافقین در بغداد سال ۷۴۴ داشته...» (روح‌الله حسینیان، نشریه جبهه، شماره‌های ۱۶ و ۲۳، سال ۱۳۷۸)

«... شما ده سال یکی را به نیکی می‌شناسید، نماز او را ندیدید که ترک شود. روزه‌اش را که ترک شود و در تمام زندگی از انقلاب دفاع کرده و همین آقای اسلامی کسی است که اگر می‌آمدند و خدمات او را در مورد امنیت تشریح می‌کردند آن وقت ما می‌فهمیدیم این انسان چه خدمتی به کشور در بحرانی‌ترین شرایط نموده است...» (سخنرانی در ورامین، نشریه جبهه، شماره ۱۲ تیر ۱۳۷۸)

مشاور سیاسی و امنیتی احمدی‌نژاد و برخی وزاری کنونی شیخ حسن روحانی همچون ربیعی و خود روحانی که سال‌های طولانی در راس شورای امنیت ملی بوده است؛ شورائی که بر همه سرکوب‌ها و کشتارهای داخلی و ترورهای خارج کشور نظارت داشته دارد دست هم‌شان به خون مخالفان و نویسندگان و هنرمندان سکولار کشور آلوده است. گرچه آن‌ها در تقسیم قدرت و ثروت همواره با همدیگر دعوا و رقابت جدی دارند اما هنگامی که به برخورد به مخالفین حکومت‌شان برمی‌گردد یک دست و یک دل عمل کرده‌اند.

دادگاه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای بدون حضور خانواده مقتولان و وکلای آن‌ها نیز به صورت غیرعلنی تشکیل شد و رئیس دادگاه اعلام کرد که پس از استماع نظر و استدلال معاون دادستان نظامی تهران، چون علنی بودن دادرسی را موجب اخلال در امنیت و نظم عمومی تشخیص داده، مستند به بند ۳ ماده ۳۲۷ قانون آئین دادرسی کیفری و اصل ۱۶۵ قانون اساسی، قرار دادرسی غیرعلنی را صادر نموده است.

دادگاه در فاصله ۳ تا ۳۰ دی ۷۹، به صورت غیرعلنی و بدون حضور هیچ‌یک از وکلا یا اعضای خانواده مقتولان به ریاست محمدرضا عقیقی رئیس شعبه دادگاه نظامی یک تهران برگزار شد.

با برگزاری ۱۲ جلسه دادگاه محرمانه و غیرعلنی در نهایت شعبه یک دادگاه نظامی تهران به ریاست قاضی عقیقی در حکمی مصطفی کاظمی قائم مقام وقت معاونت امنیتی وزارت اطلاعات و مهرداد عالیخانی مدیرکل وزارت اطلاعات را به جرم آمریت و صدور دستور چهار فقره قتل به چهار بار حبس ابد محکوم کرد.

در بهمن ۱۳۷۸، فیلم اعترافات شش تن از متهمان قتل‌های زنجیره‌ای با حضور نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و عهده‌دار رسیدگی به پرونده قتل‌ها، در جلساتی جداگانه برای آیت‌الله خامنه‌ای، سران سه قوه و در جلسه غیر

علنی مجلس پنجم، برای نمایندگان پخش شد که عکس‌العمل‌های متفاوتی را دربرداشت. متهمان در این فیلم مدعی همکاری با اف‌بی‌آی، سازمان سیا و موساد شده بودند.

در خرداد ۱۳۸۰، فیلمی سه ساعته از مراحل بازجویی فاطمه دری نوگورانی، همسر سعید امامی و تعدادی دیگر از بازداشت‌شدگان پرونده قتل‌ها منتشر شد و بخش‌هایی از آن بر روی اینترنت قرار گرفت. این فیلم، حکایت از شکنجه شدید این زندانیان برای اخذ اعترافات عجیب در مورد ضدیت با جمهوری اسلامی، ارتباط با سرویس‌های جاسوسی بیگانه و فسادهای گسترده جنسی داشت. بازجویان با تهدید و ضرب و شتم و نسبت دادن اتهامات اخلاقی درصدد اثبات ارتباط عاملان اجرائی قتل‌های زنجیره‌ای با بیگانگان و سفر به اسرائیل بودند. تهیه‌کنندگان فیلم شکنجه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای طی نامه‌ای به رئیس‌جمهور در مرداد ۱۳۸۰، تأکید داشتند که بازجویی از متهمان به ویژه متهمان زن دارای صحنه‌های بسیار وحشتناک‌تر بوده که در فیلم موجود نیست.

در ادامه فضائی که پس از انتشار فیلم شکنجه‌ها به وجود آمد، پرونده از تیم جواد آزاده گرفته شد و به گروه دیگری سپرده شد. سپس، برخی از دستگیر شدگان پرونده قتل‌ها آزاد شدند و در عوض، جواد آزاده و همکارانش به زندان افتادند. تعدادی از بازداشت‌شدگان این پرونده پس از آزادی به کمیسیون اصل نود مجلس ششم مراجعه و اعلام کردند که در دوران بازداشت شکنجه شدند. با وجود اعترافات متهمان به جاسوسی، در حکم قضائی پرونده قتل‌ها، هیچ‌کس به «جاسوسی»، «خیانت» یا «ارتباط با دولت متخاصم» متهم نشد.

خودکشی و یا اجبار به خودکشی سعید امامی همه را در مرحله‌ای از حدس و گمان نگه داشت و با مرگ او راز قتل‌های زنجیره‌ای نیز دفن شد.

از میان جانان حکومت، حجت‌اسلام روح‌الله حسینیان، از همه حرافتر و سینه‌چاکتر و درس‌خوانده مدرسه حقانی است. مدرسه حقانی، در واقع مدرسه تدریس عدم تحمل و کشتار دگراندیشان و روشنفکران و روشنگران است؛ مصباح یزدی، جنتی، فلاحیان، رازینی، محسنی اژه‌ای، پورمحمدی، نیری، حسینیان و برخی از آخوندها درس‌خوانده‌های این مدرسه هستند.

روح‌الله حسینیان، به مقام مشاور سیاسی و امنیتی احمدی‌نژاد منصوب شده بود. رئیس‌جمهور در حکمشان به «تعهد دینی و انقلابی و سوابق و تجربیات ارزشمند حجت‌الاسلام حسینیان» اشاره کرده بود و نیز ابراز امیدواری کرده که «وی در پرتو عنایات الهی و در جهت تحقق اصول چهارگانه عدالت‌گستری، مهرورزی، خدمت‌گزاری و تعالی همه‌جانبه کشور، موفق باشد.»

احمدی‌نژاد که از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن حکومت اسلامی حکومت اسلامی بود به خوبی می‌داند کشتارهای بزرگ انقلابیون عدالت‌خواه و آزادی‌خواه ۵۷ در ادامه کشتار دگراندیشان و مخالفان سیاسی سال‌های ۵۸-۱۳۵۷، کشتارهای سال ۱۳۶۰، کشتارهای سال‌های ۶۲ تا ۶۴، به‌ویژه قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، قتل‌های زنجیره‌ای سال ۱۳۷۷، سرکوب سیستماتیک زنان و ترور مخالفین حکومت اسلامی در خارج کشور و... نمونه‌هایی از عملکرد این حکومت «مهرورز»، «عنایت‌الهی» و «جربیات ارزشمند»شان بوده‌اند.

حجت‌اسلام پورمحمدی وزیر کشور دولت مهرورز احمدی‌نژاد، دست‌اندر کار کشتارهای سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۷، حجت‌اسلام محسنی اژه‌ای وزیر اطلاعات و صفار هرنندی وزیر ارشاد اسلامی او، دست‌اندر کار «قتل‌های زنجیره‌ای»، منوچهر متکی وزیر امور خارجه دست‌اندر کار کشتار مخالفین حکومت اسلامی در خارج کشور و...

در این میان، حجت‌اسلام روح‌الله حسینیان دست‌اندر کار کشتارهای ۱۳۶۷، قتل‌های زنجیره‌ای و ترور مخالفین حکومت در خارج کشور، از چهره‌ها و اعضای پر نفوذ این دولت «مهرورز، عدالت‌گستر، خدمت‌گزار و...» بود.

روح‌الله حسینیان، این تربیت شده «مدرسه حقانی»، به هنگام سخن گفتن در رابطه با مرگ دوست و همکارش سعید امامی (سعید اسلامی)، و با تأکید به این که «آخه باباجون ما خودمان یک زمان قاتل بودیم»، به «تعهد دینی و سوابق و تجربیات ارزشمند و مهرورزی» امامی، این چنین اشاره کرده است:

«... می‌گویند (سعید امامی) دارو هم استفاده کرده و خودش را تمیز کرده بود. چند بسته شما به ایشان دادید؟ می‌گویند «یک بسته»، می‌گویم: خب از یک بسته چه قدر باقی می‌ماند که خورده باشد و مرده باشد؟ می‌گویند دکترها گفتند که محلول یک استکان. گفتم آخه باباجون، آخه ما خودمان یک زمان قاتل بودیم. یک زمانی زندانبان بودیم. یک زمانی همه این چیزها را گذرانیدیم. تا کنون صدها نفر واجبی خوردند و نمردند. آخه چه طور با یک استکان که آن هم شما می‌گویند که بلافاصله بردند به بیمارستان و شست و شو دادید، این خورد و مرد؟ می‌گویند نه نمرد چهار روز زنده ماند و خوب شده بود، حتی تماس گرفتند با ما که بیایید ببریدش، که یک مرتبه اعلام کردند که ایست قلبی پیدا کرده و بیایید ببرید که تمام کرد. گفتم آخه جای تحقیق دارد. اولاً من نمی‌گویم نخورده، شاید، شاید خط بهش دادند، همان باز جوهانی که چپ بودند و کسانی که پرونده دست‌شان است بگویند این کار را بکن بیا بیرون، نجات می‌دهیم. چون خودش هم گفت آن‌جا دادو بیاد می‌کرد و می‌گفت آقا به داد من برسید، پدرم را در آوردند، کشتیم، شکنجه می‌کنند. توی بیمارستان داد و فریاد می‌کرد. شاید واقعا همین خط را به او داده‌اند و بعد آوردند بیمارستان آمپول هوا بهش زدند، سخته کرده؟ تحقیق کنید، بررسی کنید. آخه سعید اسلامی آدمی نبود که خودکشی کند، ما می‌شناختیم سعید امامی را...» (روزنامه کیهان، ۲۱ دی ماه ۱۳۷۷)

در واقع نسبت دادن این قتل‌های هولناک و فجیع به دعوای جناحی و یا بیگانگان و خزعلاتی از قبیل ضربه زدن به دولت و حاکمیت و غیره را هیچ‌کس باور نکرد و دقیقاً به همین دلیل، پرونده این قتل‌ها در نزد افکار عمومی باز است و دست‌کم هر سال بار این پرونده توسط کانون نویسندگان ایران و خانواده‌های جان‌باختگان باز می‌شود و صدای طنین انداز آن مانند پتکی بر سر سران و مقامات حکومت اسلامی فرود می‌آید به طوری که آن‌ها را آن‌چنان دچار سرگیجه سیاسی و هذیان‌گوئی می‌کند که دیوانه وار مأموران امنیتی خود را به سراغ برگزارکنندگان و شرکت‌کنندگان مراسم‌های یادبود مختاری و پوینده و... می‌فرستند باز هم عجز و ناتوانی و درماندگی خود و حکومت‌شان را به نمایش می‌گذارند! نزدیک به نوزده سال از قتل‌های زنجیره‌ای می‌گذرد، اتفاقی که هنوز هم سید محمد خاتمی در این مورد روشن‌نگری نکرده و حتی ربیعی که در دولت اول و دوم شیخ حسن روحانی در راس وزارت کار قرار گرفته، در این مورد مهر سکوت به لب زده‌اند. یا حتی کسان چون مهاجرانی وزیر ارشاد دولت خاتمی که سال‌هاست در انگلستان زندگی می‌کند و یک از گفتگوکنندگان ثابت بی‌بی‌سی است هرگز در این مورد روشن‌نگری نکرده است. دلیلش روشن است همه سران و مقامات و جناح‌های حکومت در همه این قتل‌ها و ترورها و کشتارها و پیش‌تر نیز در کشتارها و ترورهای دهه شصت داخل و خارج ایران شریک و سهیم بودند بنابراین، هرگونه رمزگشایی از قتل‌های زنجیره‌ای و بیان ناگفته‌های آن خط قرمز آن‌هاست و می‌تواند به ضررشان تمام شود. و در طی این ۱۸ سال مراسم یادبود قربانیان با درگیری و تنش همراه بوده است. اما همان طور که گفتیم بخش آگاه جامعه، سال‌هاست که حکم قطعی و بی‌برگشت خود را علیه کلیت حکومت اسلامی ایران صادر کرده و آن را عامل اصلی این قتل‌ها و همه جنایات دیگر و بی‌حقوقی‌های مردم ایران می‌داند و رای به رفتن آن داده است. رایی که دیر و یا زود توسط همین مردم و جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها به مرحله اجر درخواهد آمد!

سه‌شنبه بیست و یکم آذر [قوس] ۱۳۹۶ - دوازدهم دسمبر ۲۰۱۷